**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031110**

**جلسه 79**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

 یکی دوتا سوال دوستان مطرح کردند حالا اینها را من بعداً دوباره پاسخش را می‌دهم الان طرح می‌کنم پاسخ آن باشد برای بعد. یکی اینکه می‌خواستند این بحث که صاع بر اساس گندم محاسبه شده شواهدش را روشن‌تر بیان کنم. شواهدش در لابلای بحث من بود اگر دوستان عنایت می‌کردند پیدا می‌کردند ولی بگذارید من شواهدش را روشن‌تر عرض بکنم.

نکته دوم اینکه رطل آیا واحد وزن هست یا کیل هست و امثال اینها این بحثش را مطرح می‌کنیم این را آقای حاج حسین حلی در دلیل العروة الوثقی مطرح کرده و آقای محمد سعید حکیم دنبال کرده در مصباح المنهاج ملاحظه بفرمایید من خودم بنا داشتم این بحث را ادامه بدهم به دلیل حرف‌های دیگری که در کلمات این آقایون وجود داشت این را دنبال خواهیم کرد.

بحث امروز که از قبل قرار بود دنبال کنیم این بود که رطل که به عنوان یک واحد وزن هست این رطل چند درهم است. یک رطل مدنی داریم یک رطل عراقی داریم یک رطل مکی داریم.

 رطل مکی دو برابر رطل عراقی است و رطل مدنی سه دوم رطل عراقی است این نسبت‌ها خیلی مورد بحث نیست رطل عراقی محور بحث است عرض کردم که تو منابع عامه سه تا قول در مورد رطل عراقی ذکر شده یکی ۱۲۸ درهم، یکی ۱۲۸ و ۴ هفتم درهم، یکی 130 درهم.

 اگر در روایات معتبره ما یکی از این اقوال تثبیت شده باشد خب ملتزم می‌شویم اگر تثبیت نشده باشد باید بگردیم ببینیم که مجموعاً از مجموع قرائن و شواهد و این‌ها می‌توانیم یکی از این سه قول را تثبیت کنیم یا نمی توانیم اگر نتونستیم تثبیت کنیم دیگه اصل عملی و این بحثها پیش میآید

 در روایات ما دو تا روایت هست که از آن استفاده می‌شود که رطل ۱۳۰ درهم است رطل عراقی.

 یا رطل مدنی یک روایت مدنی را 195 درهم قرار داده که دو سوم آن ۱۳۰ می‌شود. این دوتا روایت یکی روایت جعفر بن محمد همدانی هست یکی روایت پدرش است دو طریق است به یک جا بر می‌گردد.

این دو تا روایت با همدیگر باید فهمیده شود بعضی نکاتی که تو جلسه قبل در مورد روایت جعفر بن محمد عرض کردم هم وقتی این دو روایت را کنار هم بگذاریم بعضی از نکات را می‌شود اصلاح کرد.

 روایت جعفر بن محمد را یک بار دیگر می‌خوانم. از جهت سندی قابل اعتماد نشد. جعفر بن محمد، محمد بن احمد بن یحیی در طریق مکه باهاش برخورد کرده. برخورد چیزی هم نداره هیچ روایت دیگری ندارد تنها همین یک روایت محمد بن احمد بن یحیی از جعفر بن محمد همدانی دارد و خیلی هم واضح نیست که ابن ولید که از رجال محمد بن احمد بن یحیی موارد را استثنا کرده و مواردی باقی مونده عدم استثنا شاهد بر اینکه حتما این را دیده و متوجه بوده و استنثا نکرده نداریم از جهت سندی این روایت اعتبار ندارد

متن روایت این است : قال : کتبت إلى أبی الحسن ( علیه السلام ) على ید أبی جعلت فداک ، إنّ أصحابنا اختلفوا فی الصاع، بعضهم یقول الفطرة بصاع المدنی، وبعضهم یقول بصاع العراقی. قال : فکتب إلي: الصاع ستة أرطال بالمدنی، وتسعة أرطال بالعراقی، قال و یکون بالوزن ألفا ومائة وسبعین وزنة . این عبارت تهذیب است.

عبارت کافی این است «قال : وأخبرنی أنه یکون بالوزن ألفا ومائة وسبعین وزنة» که 1170 وزنه باشد 9رطل عراقی.

 ۱1۷۰ تقسیم بر ۹ می‌شود ۱۳۰ هر رطل می‌شود 130 عراقی. ۱۹۵ رطل مدنی.

 خوب ما بحثی داشتیم که این مرجع ضمیر قال و اخبرنی چی هست ان قلت داشتیم در مورد اینکه این مرجع خیلی روشن نیست .

به قرینه روایت ابراهیم بن محمد همدانی مرجع ضمیر «قال»، ابراهیم بن محمد همدانی است.یعنی پدر. فاعل اخبرنی هم امام علیه السلام است

 ظاهرا این ابراهیم بن محمد همدانی نامه پسرش را که برده خودش هم از امام علیه السلام سوال کرده سوال دیگری در مورد همین زکات فطره پرسیده است. امام علیه السلام در ضمن پاسخ به سوال ابراهیم بن محمدبن همدانی این مطلب را فرمودند که وأخبرنی .

روایت ابراهیم بن محمد الهمدانی را ببینید: قال اختلفت الروایات فی الفطره فکتبت الی اباالحسن صاحب العسکر علیه السلام اسئله طبق این روایت کتابت کرده ولی تعبیر کتبت علی ید ابی ظاهرا مراد این هست که من نامه نوشتم این نامه را دادم پدرم. پدرم برد حضوری. عبارت کتبت علی ید أبی یعنی به دست پدرم این نامه ارسال شده به امام علیه السلام. ظاهرا باید اینجور باشد حالا اینجا تعبیرکتبت دارد احتمال هم دارد که مثلاً به پدرش گفته که من یک همچین نامه‌ای دارم پدرش هم نامه نوشته، نام پدرش را هم با نامه خودش فرستاده. امام علیه السلام یک پاسخ به پسر دادند یک پاسخ به پدر دادند یعنی دوتا مکاتبه چون تو عبارت جعفر بن ابراهیم هست «و کتب إلي» کأنّ پاسخ پدر را جعفر بن ابراهیم را دادند که عبارت فرق دارد لحن عبارت جعفر بن ابراهیم صریح عبارتش این است که کأنّ یک پاسخ به خود جعفر دادند یک پاسخ هم پاسخ او نیست با «قال اخبرنی» جدا کرده به خاطر اینکه کأنّ یکیش پاسخی است که امام علیه السلام به پدرش ابراهیم دادند یکی پاسخش هست به جعفر دادند عبارت جعفر این است اختلفت الروایات فی الفطره ظاهرا مراد اختلاف در مقدار فطره نیست؛ با توجه به پاسخ امام علیه السلام این است که فطره از چه جنسی باید پرداخت شود طبق این روایت هر بلدی از قوت همان بلد پرداخت شود.

 « عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ: اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَاتُ فِي الْفِطْرَةِ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ ع أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ أَنَّ الْفِطْرَةَ صَاعٌ مِنْ قُوتِ بَلَدِكَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ الْيَمَنِ وَ الطَّائِفِ وَ أَطْرَافِ الشَّامِ وَ الْيَمَامَةِ وَ الْبَحْرَيْنِ وَ الْعِرَاقَيْنِ وَ فَارِسَ وَ الْأَهْوَازِ وَ كِرْمَانَ تَمْرٌ وَ عَلَى أَهْلِ أَوْسَاطِ الشَّامِ زَبِيبٌ وَ عَلَى أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَ الْمَوْصِلِ وَ الْجِبَالِ كُلِّهَا بُرٌّ أَوْ شَعِيرٌ وَ عَلَى أَهْلِ طَبَرِسْتَانَ الْأَرُزُّ وَ عَلَى أَهْلِ خُرَاسَانَ الْبُرُّ إِلَّا أَهْلَ مَرْوَ وَ الرَّيِّ فَعَلَيْهِمُ الزَّبِيبُ وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ الْبُرُّ وَ مَنْ سِوَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِمْ مَا غَلَبَ قُوتَهُمْ وَ مَنْ سَكَنَ الْبَوَادِيَ مِنَ الْأَعْرَابِ فَعَلَيْهِمُ الْأَقِطُ وَ الْفِطْرَةُ عَلَيْكَ وَ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ مَنْ تَعُولُ مِنْ ذَكَرٍ كَانَ أَوْ أُنْثَى صَغِيراً أَوْ كَبِيراً حُرّاً أَوْ عَبْداً فَطِيماً أَوْ رَضِيعاً تَدْفَعُهُ وَزْناً سِتَّةَ أَرْطَالٍ بِرِطْلِ الْمَدِينَةِ وَ الرِّطْلُ مِائَةٌ وَ خَمْسَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَماً تَكُونُ الْفِطْرَةُ أَلْفاً وَ مِائَةً وَ سَبْعِينَ دِرْهَماً. »

عرض کنم خدمت شما اینجا میگه ۶ رطل برطل مدینه . رطل عراق را این نقل نداره رطل مدینه را تعیین کرده مقدارش ۱۹۵ درهم است. ۱۹۵ درهم که بغداد می‌شود ۱۳۰ . به هر حال فطره ۱1۷۰ درهم می‌شود.

 ظاهر این عبارت صدر و ذیلش این است که اینها یک سیاق دارند إن الفطرة صاع من قوت بلدك مخاطب قرار داده بعد هم میگه که والفطرة عليك وعلى الناس كلهم ومن تعول من ذكر كان أو أنثى صغيرا أو كبيرا حرا أو عبدا فطيما أو رضيعا تدفعه وزنا همه یک سیاقاست ستة أرطال برطل المدينة،

 این عبارت ظاهرش این است که همه اینها عبارت امام علیه السلام هست که به ابراهیم گفتند تو روایت جعفر قسمت ذیل را که ۱1۷۰ است را جدا کرده این به نظر میرسد این جداست یعنی مال مکاتبه است. چون مکاتبه خودش سر این بوده که رطلش عراقی است یا مدنی. همین مقدار. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که ۶ تا مدنی ۹ تا عراقی.

 یک نکته‌ای اینجام هست من گیر کرده بودم در مورد رطل با وجودی که رطل وزن است عرض کنم خدمت شما تو اون روایت جعفر بن ابراهیم الصاع ستة ارطال بالمدنی و تسعه ارطال بالعراقی قال و أخبرنی انه یکون بالوزن الفا و مئة و سبعین وزنا چرا این ذیل صحبت وزن شده. توی صاع صحبت وزن اصلا نشده.

 پاسخ مطلب این است که این سوالی که خود جعفر سوال کرده اصلا سوال این نیست که وزن است وزن نیست؛ گفته صاع مدنی است صاع عراقی است. امام علیه السلام فرمودند برطل مدنی ۶ رطل به رطل عراقی ۹ رطل است دیگه حالا در صدد بیان اینکه وزنی است عددی است چیه اینها نبودن. اون تیکه ذیل برای روایت دیگر است. برای روایت ابراهیم بن محمد است. تو روایت ابراهیم بن محمد از همون اولی که وارد رطل شده وزن تعبیر می‌کند: تدفعه وزنا ستة ارطال برطل المدینه. و رطل مئة و خمسة و تسعون درهما تکون الفطرة ألفا و مئة و سبعین درهما این شکلی مطرح می‌کند مشکل کاملا برطرف می‌شود که رطل با توجه به این که به وزن است چرا وزن را در درهم مطرح کرده. نه اینجا در درهم مطرح نکرده روایت جعفر هم اصلاً وزن در آن نیامده. خود روایت جعفر . که اشکال شود که ازش استفاده می‌شود که رطل و از صاع یک جنس هستند هر دو مکیال هستند و از این صحبت‌ها نه اصلاً ناظر به اون حیث نبوده. امام علیه السلام در پاسخ روایت جعفر .

خب اینها توضیح متنی عمده مشکل ما بحث سند است اگر این‌ها از جهت سندی اعتبارشون اثبات میشد به اصطلاح می‌پذیرفتیم بعد چه جوری با توجه به اشیای مختلف جفت و جور کردن یک بحث دیگه بود که دنبال می‌کردیم که چیکار باید کرد. و اگر از جهت سندی معتبر نباشه دیگه ما نمی‌توانیم مثلا معروف آقایون اینجوری تعبیر کردند که کأنّ شرع مقدس رطل یعنی ولو اصلش صاع بوده ولی صاع را تبدیل به رطل کرده یعنی به جای صاع، وزن را معتبر کرده گفته «تدفعه وزنا» البته ما عرض می‌کردیم حتی اگر این هم باشد شاید چیز روشنتر این است که نه اینکه گفته باشد صاع این مقدار وزنش است گفته صاع را تفسیر نکرده صاع به عنوان صاع شرعی. گفته اگر می‌خواهید به وزن ادا کنید این مقدار با وزن ادا کنید ما می‌خواستیم استظهار کنیم که استحباب قضیه است به دلیل اینکه اصل صاع را با گندم با چیزای دیگه کمتر از گندم در میاد احتیاط این است که بالاترین رقم را بگیریم این بالاترین رقمی است که این وجود دارد بنابراین نتیجه بحث این است که ما در سائر جهات در نصاب زکات و نمیدونم در کر و در بحث الغسل بصاعٍ و الوضوء بمدٍ دیگه نمی تونیم استفاده کنیم. اون مقداری که فوقش بتوانیم استفاده کنیم در بحث زکات فطره است هیچ جای دیگه ای نمی توانیم استفاده کنیم اینها همه بعد از این است که سند را ما تصحیح کنیم

 مرحوم آقای آسید محمد سعید حکیم تو پاورقی مصباح المنهاج تو بعضی جاها اشاره به این کرده که این سند این روایت ابراهیم که به اصطلاح لایخلو من اعتبارٍ. و توی همین کتاب صوم اشاره کرده. کتاب طهارت جلد ۳ صفحه ۶۵۶ اینجا توضیحی داده در مورد این مطلب حالا من این توضیح را می‌خونم بعضی از قسمت‌های این توضیح را دوستان ملاحظه بفرمایید دقت کنید ایشون چی می‌خواد بگوید. تفسیر کلام آقای عرفان سعید حکیم را ملاحظه بفرمایید من حالا الان تفسیر کلام آقای حکیم را نمی‌خواهم مطرح کنم مطلبش را تحقیقش را میگم بعد تفسیری که ایشون چرا اینجوری مشی کرده و این‌ها را رفقا مراجعه کنید انشالله شنبه در موردش صحبت می‌کنیم.

عبارت آسید سعید حکیم این است تو حاشیه مصباح المنهاج کتاب طهارت جلد ۳ صفحه ۶۵۶ اینجوری دارد فقد رواه الشیخ عن المفید و ابن عبدون عن الحسین بن علی بن شیبان الذی هو من مشایخ الاجازه عن علی بن حاتم ببینید علی بن حاتم قزوینی صدر سند تهذیب واقع شده اون طریقی که ایشون ذکر می‌کند طریق فکر می‌کنم طریق مشیخه باشد یا اگر طریق مشیخه نباشه طریق فهرست شیخ طوسی است. شیخ طوسی در مشیخه تهذیبین اشاره می‌کند که اینها قسمتی از طرق من است مفصل طرق من در فهرست است بنابراین کسانی که نام آنها در اول اسناد تهذیب واقع است علاوه بر اینکه از مشیخه می‌توانیم طریق شیخ به این افراد را به دست بیاریم از فهرست شیخ هم می‌شود طریق را به دست آورد. بالاخره به احتمال زیاد فکر می‌کنم مال مشیخه باشد چون مشیخه تهذیبین به علی بن حاتم طریق دارد اسم علی بن حاتم تو مشیخه آمده البته شرح حالش هم تو فهرست آمده شایدم یکی باشند هر دوش مثل هم باشد مراجعه نکردم.

 فقد رواه الشیخ عن المفید و ابن عبدون البته مفید که بحثی ندارد ابن عبدون هم از بزرگان امامی است. مفید که اینجا است دیگر نیازی به توثیق ابن عبدون نداریم

 عن الحسین بن علی بن شیبان الذی هو من مشایخ الاجازه ایشان مبنایش این است که مشایخ اجازه، ثقات هستند. ما هم به یک معنا قبول داریم فی الجمله این مطلب را که مشایخ الاجازه ثقات هستند نه به این عنوان مشایخ اجازه به عنوان دیگری که حالا نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم.

 عن علی بن حاتم القزوینی ما در طرق شیخ طوسی مثلا علی بن حاتم قزوینی که از کتابش اخذ کرده نیاز به بررسی سندی نمی‌بینیم بررسی سندی در طرق به کتب که از مولف از کتب اخذ کرده . توضیح آن در جای خودش. اعتبارش را می‌شود اثبات کرد مشکل خاصی ندارد ما نیاز نمی بینیم.

بعد از علی بن حاتم مورد بحث است عن علی بن حاتم القزوینی الذی وثقه النجاشی عن محمد بن عمر . این عُمر، عَمرو باید باشد تو نسخه‌ای که چیز هست اینجا محمد بن عَمرو هست اینم باید محمد بن عَمرو باشد ادامه عبارتی که ایشون هم دارد با همون عَمرو سازگار است. الذي لا يبعد كونه ابن سعيد الزيات الثقة العين، لتمييزه برواية علي بن حاتم عنه این عبارتی که گفتم مراجعه بفرمایید یعنی چه لتمييزه برواية علي بن حاتم عنه روایت علی بن حاتم قرینه است برای اینکه مراد از محمد بن عَمرو، محمد بن عَمر بن سعید الزیات است. عبارت را ملاحظه بفرمایید.

عن الحسين بن الحسن الحسيني - الذي ترحم عليه الكليني في باب مولد علي بن الحسين عليه السلام وقال فيه الشيخ: (فاضل) - عن إبراهيم ابن محمد الذي هو من وكلاء الامام الهادي عليه السلام، فلاحظ.

اینجا اولین بحثی که هست اینکه محمد بن عَمری که اینجا ذکر کرده هیچ ارتباطی با محمد بن عَمر بن سعید الزیات نداره خیلی هم عجیبه. حالا وجه کلامش بماند. من اول تحقیق مطلبش را بکنم بعد در مورد وجه کلامش صحبت می‌کنیم چرا ایشان اینجوری تعبیر کرده. محمد بن عَمر بن سعید الزیات تا اونجایی که من حافظه ام اجازه میدهد از اصحاب امام رضا است. علی بن حاتم قزوینی سال ۳۵۰ زنده بوده استادش که نمی تواند از اصحاب امام رضا علیه السلام باشد خیلی طبقه اش فاصله دارد.

علی بن حاتم قزوینی با مرحوم کلینی تقریبا هم طبقه است بعد از کلینی 20سال زنده بوده البته تصور می‌کنم یک چیزی حدود شاید مثلاً پنج شش سال از کلینی کوچکتر باشد

یک نکته‌ای را اینجا عرض کنم مرحوم کلینی به نظر من خیلی کم سن از دنیا رفته قرائن نشون میدهد که مرحوم کلینی حداکثر خیلی بخواهیم خیلی زیاد برای ایشون سن در نظر بگیریم مثلا ۵۵سال می‌شود. طبق معمول بوده ۵۰ سال شاید سن ایشون باید باشد فوقش دیگه مثلاً ۵۵ سال ما بخواهیم در نظر بگیریم. علتش این است که یک جلسه هم اشاره کردم که مرحوم کلینی از سعد بن عبدالله -متوفی حدود 299، ۳۰۰ هر دو را گفتند- روایت تک و توک دارد. بعد اساتیدش از احمد بن ادریس شروع می‌شود متوفای 306. علی بن ابراهیم زنده در ۳۰۷ . حمید بن زیاد متوفی ۳۱۰، محمد بن ابی عبدالله رازی اسدی متوفای 312 محمد بن جعفر رزاز متوفی ۳۱۶ و همینجور مال این طبقه است. قدیمی‌ترین کسانی که از آنها نقل می‌کند سعد بن عبدالله تک و توک البته. قاسم بن علان است از مشایخ کلینی. اون هم وفاتش را حدود ۳۰۷ و اینها تقریب قراردادیم من یک روایتی مرگ قاسم بن علا دارد در غیبت شیخ طوسی مفصل در مورد این روایت با خصوصیاتش و اینها یادداشت‌های تو بعضی گروه‌های مجازی نوشتم. حدود 307 وفاتش را ما درآوردیم. مرحوم علی بن حاتم قزوینی هم از همین احمد بن ادریس شروع می‌شود مشایخش؛ و عده‌ای از مشایخش با مشایخ مرحوم کلینی یکسان هستند. از سعد بن عبدالله با واسطه نقل می‌کند البته علی بن ابراهیم هم با واسطه نقل می‌کند به واسطه همان ابوالفضل. ابوالفضلی که تو تفسیر قمی اسمش آمده قاسم بن محمد ابوالفضل اگر اشتباه نکنم به توسط او نقل می‌کند میتونسته علی بن ابراهیم را درک بکند ولی خب درک نکرده بوده.

یکسری مشایخ مشترک بین مرحوم کلینی و علی بن حاتم قزوینی من دیدم احمد بن ادریس، احمد بن محمد قاسمی هست احمد بن محمد بن سعید ابن عقده است حسین بن محمد، ابن عامر اشعری ، حمید بن زیاد ،علی بن حسین نحوی که همان علی ابن حسین سعدآبادی محمد بن جعفر اسدی که همون محمد بن ابی عبدالله است محمد بن جعفر رزاز الحمیری که تو بعضی جاها با تعبیر ابن الحمیری ازش یاد شده که عبارت است از محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری. تو طبقه اکثر مشایخ با کلینی هم طبقه است ولی خب کلینی حدود 328 یا 329 از دنیا رفته علی بن حاتم تا ۳۵۰ زنده بوده ۱۵۰ دیگه اون آخرای عمرش بوده دیگه تعبیری که هست می گوید و کان ابن حاتم حیاً یعنی دیگه داشته آخر عمرش را سپری می‌کرده.

به تناسب این قصه را از مرحوم آقای احمدی میانجی نقل کنم بد نیست. آقای احمدی میانجی یک موقعی نقل می‌کردند از یک دکتری. دکتر گفته بود که ما موقعی که دانشجو بودیم با استادمون رفتیم بالای سر یک بیماری که روحانی بود. -حیف آقای احمدی اون شخص و خصوصیاتش را نقل نکرد که مقدار داستان از جهت اتقان محکم‌تر بشود- دکتر ‌گفت که وقتی با استادمون رفتیم بالا سر اون روحانی، اون روحانی بیمار گفته بود که آقای دکتر من دارم می‌میرم دکتر گفت استاد ما گفت نه انشالله خوب می‌شوید این چه حرفی هست که داری می‌زنی گفت آقای دکتر

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم جانم می‌رود

و تمام کرده بود.

حالا علی بن حاتم خدا رحمتش کنه این تعبیراتی که در موردش ذکر شده در واقع نشانگر این است که داشته می دیده که جانم می‌رود مشغول مشاهده این حالت بوده. این علی بن حاتم استادش محمد بن عمرو بن سعید الزیات است از اصحاب امام رضا علیه السلام اصلاً هیچ ربطی به اون نداره و امثال اینها .این است که واضح است که ارتباط ندارند.

طبقه این علی بن حاتم از این محمد بن عُمر یا محمد بن عَمرو روایاتی دارد.

حالا من قبل از این یک مطلبی را بخوانم از کتاب «انتخاب الجید من تنبیهات السید» جلد ۱ صفحه ۴۳۶ این انتخاب الجید من تنبیهات السید تنبیهاتی است که مرحوم سید هاشم بحرانی ترتیب تهذیب دارد. تهذیب را مرتب کرده بعد در لابلای این ترتیبش نکات رجالی را در مورد اسناد توضیح داده و این انتخاب الجید این نکات رجالی را انتخاب کرده اون چیزایی که پسندیده بر طبق همون ترتیب خود تهذیب اصلی ذکر کرده که خیلی کتاب خوبیه خیلی کتاب خوب و واقعاً قابل استفاده یکی از منابعی که من در توضیح الأسناد و خیلی اسناد بحث‌های مربوط به تحقیق و روش استفاده شایان کردم همین انتخاب الجید است انتخاب الجید در ذیل سند تهذیب جلد ۳ صفحه ۸۰ صفحه 236 دارد که قوله علی بن حاتم عن محمد بن عُمر می‌گوید فی نسخة عَمرو بواوٍ المزیده که این نسخه چاپی هم عَمرو است. کما یأتی فی الباب در همین باب به همین لفظ عَمرو خواهد آمد و باب تعیین فطرة اهل الامصار که همین روایت مورد بحث ما است. فلعل ترکها سهوٌ یعنی عَمرو درسته و عُمر که واو ندارد سهو است کتوسط محمد بن جعفر فی الآتي لفقده في تلک الأسناد مع احتمال ثبوته هنا لجواز الروایه بالواسطه و دونها این اشاره به یکسری اسنادی هست که از علی بن حاتم در همین باب تهذیب.

ما قبلا تو بحث تفسیر قمی اشاره کردم که از علی بن حاتم ایشون در بحث ادعیه ماه رمضان و این‌ها زیاد نقل کرده این هم تو همین باب دعاهایی که مربوط به ماه رمضان هست روایت‌هایی را دارد جلد ۳ صفحه ۸۰ رقم ۲۳۶ که همین روایت بود .

این آدرس‌ها را من الان خدمت شما عرض کنم:

 جلد ۳ صفحه ۸۰ رقم ۲۳۶ و ما بعدش. جلد ۳ ص ۸۲ رقم ۲۳۹ ، تهذیب صفحه ۹۵ رقم ۲۵۶ علل الشرایع ۴۷۸ رقم ۱ و علل الشرایع صفحه ۲۴۸ اینها را ملاحظه بفرمایید ما در مورد این محمد بن عُمر یا محمد بن عَمر توضیحاتی که دارد صحبت خواهیم کرد من سندش را اصلاً نخوندم:

« عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ» این ابوالحسن محمد بن عمرو و ابی عبدالله الحسین بن الحسنی این دو نفر مورد بحث هستند که توثیق دارند یا نه. ابراهیم محمد همدانی هم که وکیل ناحیه است که قبلا روایاتش را خواندیم که وکیل ناحیه مقدسه است. روایتِ به وکالت رسیدنش را هم از امام هادی علیه السلام خواندیم. اینها مشکل خاصی ندارد. این دو نفر مورد بحث هستند که این را انشالله شنبه در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آل محمّد